

همیاری تعبد و تعقل در شکل‌گیری تمدن اسلامی

سید ابراهیم سجادی

چکیده

در این نوشته، پس از نگاه معناسناختی به واژه‌های بالا، نقش تعبد و تعقل در شکل‌گیری تمدن غرب مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در این راستا، تجربه تمدن متکی بر تعبد و تمدن متکی بر تعقل در ۱۵ قرن اخیر آن دیار، با آثار وحشتناک هر کدام، به صورت جداگانه به مطالعه گرفته می‌شود و آنگاه پس از نقد انتساب پیشرفت‌های مثبت، در جهان اسلام، به حاکمان غیرمتمدن، تصویری از تمدن اسلامی و نقش همزمان تعبد و تعقل در شکل‌گیری آن، در پر تو آیات، جلب توجه می‌نماید.

در نهایت با یادی از نقش پیامبر (ص)، اهل‌بیت (ع) و نیز تلاش نخبگان مسلمان برای عینیت و تبلیغ نظریه دین در باب تمدن. بر نوشته، نقطه پایان گذاشته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ایمان / تعبد / تعقل / تمدن / غرب / دین / پیامبر / اهل‌بیت /

شایسته‌سالاری / فطرت / شناخت.



نگاه معناشناختی

سه واژه «تعبد»، «تعقل» و «تمدن» قالب باب «تفعل» را دارد که مشهورترین معنای آن تقاضای انجام دادن کار و اقدام پی درپی است. (معلوف/ مقدمه) و هر کدام در کتب لغت و پژوهش‌های دین شناختی، با معنای خاص، ولی سازگار با معنای این باب، در معرض مطالعه قرار داده شده است.

از نظر دانشمندان علم لغت تعبد (باریشه عَبَدَ) عبارت است از: «تنهایی برگزید و به عبادت پرداخت». (همان / واژه عبد) و «بی‌چون و چرا پذیرفت» (صدری افشار / کلمه تعبد) پذیرفتن بی‌چون و چرا، اشاره به معنای اصطلاحی این کلمه و مخالفت با دخالت، عقل دارد. این مخالفت، از سوی اشاعره، حنابله (مطهری، ۸۷۹/۶) و اخباری‌ها (همان، ۱۷۱/۲۰) (با تفاوتی) در باب شناخت و عمل به دین، حتی در حوزه اعتقادات نیز تردید ناپذیر می‌نماید. (همان، ۶/ ۸۷۹) و هر سه جریان طرفدار پذیرش و عمل بدون چون و چرا به ظواهر متون دینی می‌باشند. در خارج از این سه جریان، تعبد اختصاص به فروع دین دارد (همان، ۶/۸۸۱) و ۸۸۸ و ۲۰/۱۴۲) بدین معنا که عمل به دستورات عملی دین را نباید به درک حکمت آن‌ها مشروط دانست و گرنه به دلیل بی‌توجهی یا عدم آمادگی اکثر مردم، برای شناخت عقلانی فلسفه تشریح، بخش عمده دین جامه عمل نخواهد پوشید، شهید مطهری می‌گوید:

«تعبد به این معنا است که ما نباید این طور باشیم که تا حکمت دستوری را کشف نکرده‌ایم، به آن عمل نکنیم. ما باید متعبد باشیم به این معنا که باید به هر دستوری که ثابت شده از ناحیه دین است، عمل کنیم، خواه این که حکمتش را فهمیده باشیم یا نفهمیده باشیم ولی از ناحیه خود دین تعبد محض وجود ندارد، هر دستوری به واسطه یک حکمتی است لذا قاعده ملازمه را بیان کرده‌اند. بین حکم عقل و حکم شرع همیشه ملازمه است.» (مطهری، ۲۱/ ۱۶۷)



تعقل که از عقل گرفته شده، در لغت به معنای منع و باز داشتن است. (معلوف / کلمه تعقل) وقتی که این معنا صفت انسان قرار داده می‌شود، اشاره به خود نگهداری دارد که بر اساس تشخیص مصلحت و مفسده صورت می‌گیرد و خاستگاه آن فهم و تدبر است. (مصطفوی، ۸/ ۱۹۶) تدبر و تشخیص مصلحت و مفسده حقیقت خردورزی و نقطه مخالف تعبد به معنای دوم را در فروع دین، تشکیل می‌دهد، ولی تشویق قرآن به تعقل اختصاص به فروع دین ندارد، جمله‌های «افلا تعقلون»، «لعلکم تعقلون»، «لعلکم تتفکرون»، «اولوا الالباب» که به قصد تشویق به تعقل، در قرآن تکرار شده است، معارف و شریعت را با هم مورد توجه قرار می‌دهد، تعقل در هر دو بخش، سبب تقویت دین‌داری مسلمانان و ازدیاد ایمان آنان می‌شود. پس ضرورت آن، تردیدی را بر نمی‌تابد، در عین حال مشروط شدن عمل به دستورات، به درک حکمت آن‌ها، فرصت‌سوزی جبران‌ناپذیری را با خود دارد؛ زیرا فرصت عمر محدود است و بسیاری از انسان‌ها، توان یا فرصت تعقل را ندارند، بر این اساس الزام به تعقل با تشویق، نوعی از تسامح و تأکید بر تعبد همراه است. البته پایبندی به تعبد در فروع دین، از اسارت عقل در دام هوا و هوس می‌کاهد و بستر ساز تعقل و آینده‌نگری بیشتر می‌نماید.

تمدن با کلمه مدینه، هم‌خانواده است و با اشاره به شیوی زندگی شهری، سه مفهوم زیر را بازگو می‌کند: ۱- گرائیدن به سوی عقل و انسانیت. ۲- نظم دادن به امور زندگی. ۳- اخلاق شهرنشینان را پیدا کردن. (بابایی / ۲۰۱ و معلوف / تمدن).

نقطه مرکزی و اصلی در معنای لغوی تمدن، تحول رو به پیشرفت است. همین ویژگی با تفسیر «رسیدن به رفاه مادی و تعالی روحی»، حلقه وصل تعریف‌های اصطلاحی مختلفی است که در مطالعات سیاسی، جامعه‌شناختی و فرهنگی به چشم می‌آید. در چند نمونه تعریف زیر می‌خوانیم:



«مجموعه اندوخته‌های مادی و معنوی انسان در یک جامعه تطور یافته را تمدن گویند». (بابایی / ۲۰۱)

«تمدن عبارت است از زمینه مساعدی که هر استعدادی در آن شکوفا باشد... انسان به میزان شکوفایی استعدادهایش متمدن می‌شود». (شریعتی / ۴)

«تمدن در نهایت به معنای پیشرفت معرفت و فضیلت تمامی ملت است». (فوکو تساوا یوکیشی / ۵۶ و ۶۹)

«تمدن به طور کلی نظمی است که در اجتماعی به وجود می‌آید و در پی آن خلاقیت فرهنگی رواج پیدا می‌کند». (ویل دورانت / ۱۷)

پیشروی در دو بعد مادی و معنوی به عنوان نقطه مرکزی تعریف‌های اصطلاحی تمدن، در کلام «فوکو تساوا» با وضوح بیشتر جلب توجه می‌کند. نامبرده با تأکید بر این مطلب که تمدن یادآور دسترسی همزمان به رفاه مادی و اعتلای روحی بشر است، می‌گوید:

«هدف زندگی تنها در لباس و غذا خلاصه نمی‌شود، اگر هدف انسان همین می‌بود، نمی‌شد او را از یک مورچه یا یک زنبور متفاوت دانست، این نمی‌تواند آن چیزی باشد که پروردگار برای انسان در نظر گرفته است... اعتلای روحی به تنهایی را نیز نمی‌توان اراده خدا دانست... منظور از رفاه مادی و پالایش روحی حالتی است که در آن هر دو جنبه واقعاً پیشرفت کند. از آن جا که معرفت و فضیلت رفاه مادی و پالایش روحی را میسر می‌سازد؛ تمدن در نهایت به معنای پیشرفت معرفت و فضیلت است». (فوکو تساوا یوکیشی / ۵۲ و ۵۶)

در این که تحول و پیشرفت مادی زاینده تعقل است، تردیدی وجود ندارد، ولی رشد فضیلت در تعریف‌ها، غالباً با تلقی سکولاریسمی مورد توجه قرار گرفته است و از شکل‌گیری رشد فضیلت بدون دخالت دین و خدا، خبر می‌دهد که ایده تمدن فعلی غرب را تشکیل می‌دهد. پس تعبد در این تعریف‌ها، جایگاهی ندارد.

دو تجربه تمدنی متفاوت و ناکام در غرب



طی پانزده قرن گذشته در غرب، دو تمدن با دو هویت متضاد عینیت یافته است، یکی از آن دو متعلق عصر ایمان و دیگری مربوط به عصر علم است؛ یعنی ایمان و علم در مقابل هم قرار داده شده است (مطهری، ۲/ ۳۱)، یکی با مرگ حتمی، پرونده‌اش بسته و بایگانی شده و دیگری علی‌رغم پوسیدگی درونی، همچنان بر ادامه حیات خود پافشاری دارد.

تمدن قرون وسطایی تعبدگرا شامل دوره (۳۲۵ تا ۱۳۰۰ م) می‌شود. از سال‌های (۱۳۲۱ تا ۱۶۴۸) عصر اصلاحات دینی و دوره پس از سال (۱۶۴۸) تا زمان حاضر عصر خرد نامیده شده و تمدن فعلی را هستی بخشیده است (ویل دورانت، ۷/ص ۹). به اعتراف تاریخ، هر دو نوع تمدن، علی‌رغم تفاوت مبنا، در خشونت و جنایت بر ضد بشریت همسان بوده است.

تمدن عصر ایمان، در اوج ترقی خود، دست به تهاجم صلیبی بر ضد مسلمانان زد و کل اروپا را بسیج کرد تا برای دو قرن (۱۲۹۱-۱۰۹۵ م) فضای جنگی را بین جهان اسلام و اروپا حاکم سازد. در این مدت، چهار بار آتش جنگ شعله‌ور شد و هر بار به‌طور متوسط سه سال تداوم پیدا می‌کرد (ویل دورانت، ۴/ق ۷۸۳-۸۲۱).

در خود اروپا پدیده تفتیش عقاید یا مبارزه با بدعت‌گذاران، به صورت وحشیانه آغاز و سه قرن به شکل فراگیر، تداوم یافت. در جریان تفتیش افکار هر نوع اتهام مخالفت با معتقدات کلیسا جرم نابخشودنی و مستحق سنگین‌ترین کیفر تلقی می‌گردید. در مجازات متهمان نه تنها کلیسا و حکومت که مؤمنان عادی نیز حق اقدام عملی داشتند. طبق قانون «کسی به جرم بدعت توسط کلیسا محکوم می‌شد حکومت او را در آتش می‌سوزاند. اگر این گونه افراد از عمل خویش نادم می‌شدند، به جای سوزانیدن در آتش، محکوم به حبس ابد می‌شدند. جمیع اموال بدعت‌گذاران ضبط می‌شد، وارثان آن‌ها از حق ارث محروم می‌شدند، کودکان آن‌ها حق تصدی مشاغل حساس و مناصب عالیه را نداشتند، مگر آن‌که با معرفی



سایر بدعت‌گذاران، کفار گناهان پدر مادر خود را می‌دادند. مقامات حکومتی موظف بودند خانه‌های آن‌ها را خراب کنند» (همان، ۴/ ق ۲/ ۱۰۶۶) در ایتالیا یک‌سوم دارایی مقصر را، به خبرچینی می‌دادند که اولیای امور را از جرم وی آگاه می‌ساخت. (همان ۴/۱۰۵۱). این‌گونه جوایز می‌توانست بازار تهمت زنی را رونق دهد و به استفاده‌جویی‌های ناروا و غیر واقعی دامن بزند.

طبق قانون تفتیش افکار سه گروه: اهانت‌کنندگان به کلیسا، مخالفان عقاید کلیسا و جادوگران، کیفر همسان داشتند و طعمه آتش می‌شدند. گفته می‌شود: در کل اروپا صدها هزار زن به جرم جادوگری در آتش سوختند. (فرانکو مارتینلی ۱۳/ و ۱۲۶). از سال (۱۶۸۸ تا ۱۸۰۸) تعداد (۳۱۹۱۲) نفر زنده زنده در آتش سوختند (ویل دورانت، قصه الحضاره، ۲۳/۹۰)

بدین ترتیب تمدن متکی بر تعبد در جهان غرب، تحت اقتدار دینی، واقعاً غیرقابل تحمل شده بود و زمینه نهضت اصلاح دینی و تفکیک سیاست از دیانت فراهم می‌نمود.

نهضت اصلاحات دینی (۱۶۴۸-۱۳۲۲ م) با پرچمداری مارتین لوتر سلطه کلیسا را درهم شکست. این نهضت که انعقاد نطفه رنسانس، نوزایی، آسایش و آزادی از جهل و استبداد کلیسا را باهم نوید می‌داد و زمینه‌ساز تصویب جدایی سیاست و اقتصاد از دیانت نیز شد (لعل نهر، ۱/ ۶۵۵)، در نهایت به جنگ مذهبی سختی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها منجر شد که از سده ۱۶ میلادی آغاز و در سده ۱۷ پایان پذیرفت و به مدت دو قرن مغرب زمین عصر نوین را به کام خود فرو برد. (توین بی ۲/)

البته در این جنگ، طرفداران تساهل و مدارا، بر تعصب مذهبی پیروز شد ولی نتوانست ضامن رستگاری باشد؛ زیرا باید اعتراف کرد که خود این اصل از سلامت لازم برخوردار نبود، روحیه حاکم و ناظر بر بسته شدن نطفه و تولد این اصل، روحیه ناکامی و نگرانی و شک و تردید بود نه روح ایمان و امید و شفقت،



نیروی محرک آن منفی بود نه مثبت و زمینی که در آن دانه پاشیده شد، غیر قابل زراعت بود. به همین دلیل اصل «مدارا» که پس از افول خورشید سوزان تعصب دینی، قلب مسیحیت غربی متجدد را با گیاهان سبز و خرم، ولی سطحی پوشانده بود، با درخشش خورشید سوزان‌تر تعصب ملی، پژمرده شد و زمینه‌ساز جنگ‌های ملی‌گرایانه شد که بی‌رحمانه‌تر از جنگ‌های مذهبی بود و در سده هجدهم شروع شد و هنوز هم آفت قرن بیستم است. (همان / ۴-۲) جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م) با هشت میلیون و سه صد و شصت هزار کشته و جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹ م) با تلفات نیروی انسانی چهار برابر تلفات نیروی انسانی جنگ جهانی اول، تنها دو نمونه از سلسله جنگ‌های ملی است.

بنابراین تمدن ناشی از رشد عقل و خرد در قرن هفدهم و هجدهم (لعل نهر، ۱/۶۵۵) نیز وحشی‌گری مشابه وحشی‌گری تمدن عصر ایمان یا زشت‌تر از آن را به نمایش گذاشته است. توین بی، ادیب و تاریخ‌نگار انگلیسی در این رابطه رنسانس و نهضت اصلاح دینی را به نکوهش می‌گیرد و معتقد است که مردم غرب با مشاهده جنگ‌های دینی ناشی از اصلاحات، از هرچه رنگ دینی دارد روگردان شدند و جهان‌بینی نو، اخلاق نو و هنجارهای رفتاری نو متفاوت از مشابه مسیحی این امور، پدید آوردند. تمدن غرب که راه فناوری و جستجوی نعمات مادی را در پیش گرفته بود، محتوای الهی‌اش را از دست می‌داد و به این ترتیب نمی‌توانست نیازهای معنوی انسان را ارضا کند. (کاسمینسکی / ۳۵)

در نهایت توین بی، چشم به راه تمدن سوم می‌دوزد که با ظهور مسیحا و منجی دیگری و محتوای دینی نو، یعنی چهار دین والا، به وجود خواهد آمد. مقصود او از ادیان والا، هندوئیسم با ویژگی تفکر، مسیحیت با ویژگی احساس، اسلام با ویژگی شور (و هیجان) و بودیسم با ویژگی اشراق است که به اعتقاد او پس از خلاصی هر کدام از عناصر فانی خود، باهم متحد خواهند شد. (همان / ۵۹-)

گرچه این اعتقاد توین بی که الهی شدن تمدن هدف غایی تاریخ است، از سوی منتقدانش غم‌انگیز (همان / ۵۹)، پدیدآورنده احساس مضحک و بازگشت به سوی شناخت خرد گریز (همان / ۶۰) خوانده شده است، ولی نباید به همین سادگی پیش‌بینی او را به تمسخر گرفت. این نکته در کلام او که تزریق تفکر، احساس، هیجان و اشراق، در پیکر تمدن سبب ماندگاری آن می‌شود، بسیار دقت برانگیز است.

این پیش‌بینی یا پیشنهاد پس از این نتیجه‌گیری وی، صورت گرفته است که از شش هزار سال تا روزگار ما جنگ و خشونت بین دولت‌های محلی، بیست بار سبب واژگونی تمدنی شده است که خود همان دولت‌ها عناصر تشکیل‌دهنده آن هستند. در این خود تخریبی تمامی شالوده اجتماعی چون مواد سوختی برای تأمین شعله سوزان جنگ به مصرف می‌رسد. (توین بی / ۱۲۵) انسان عصر ما در هراس روزانه زندگی را تجربه می‌کند؛ زیرا جنگ و ابزار جنگی مسیر پیش‌رونده دارد، اگر به همین نحو ادامه یابد، سرانجام به انهدام کامل جامعه بشری به دست خود بشر منتهی می‌گردد. (همان / ۲-۱)

روژه گارودی نیز در همین رابطه گفته است: «در سال (۱۹۸۲ م)، ۶۵۰ میلیارد دلار به سلاح جنگی اختصاص یافته است و این بدان معنا است که گویی زیر پای هر انسانی در روی کره زمین چهار تن ماده منفجره کار گذاشته شده است.» (گارودی / ۱۷۵)

توین بی، بر اساس چنین نتیجه‌گیری، از الهی بودن آمیخته با احساس، هیجان، تفکر و اشراق به عنوان ویژگی‌های چهار دین والا و حافظ تمدن، نام برد.

دور نمای تمدن اسلامی

قضاوت درباره تمدن اسلامی، توسط بسیاری، با مطالعه سیر تاریخی اوضاع سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی جهان اسلام، با عمده سازی نقش زمامداران هر عصری صورت گرفته است، شاید به این دلیل که دولت از عناصر تشکیل



دهنده تمدن است. (توین بی / ۱۲۵) در صورتی که نتایج قابل دستیابی از مطالعه پیراسته از سمت‌گیری و آزاد تاریخ سیاسی اسلام، با متمدن بودن اکثریت مطلق حاکمان جهان اسلام در مسیر تاریخ ناسازگاری دارد و آن‌ها را عناصر بی‌تفاوت یا مخالف پیشرفت معرفت و فضیلت، معرفی می‌کند.

اصلاح اشتباه گمراه‌کننده

مبنا قرار دادن نقش حاکمان مسلمان در مسیر تاریخ برای پیشرفت‌های پراکنده ولی سرنوشت‌ساز در عرصه علم و فضیلت بر یک اشتباه نابخشودنی استوار است؛ زیرا دودمان‌های حاکم بر مسلمانان در گذشته، قدرت‌طلبان خشنی بوده‌اند که هیچ‌گاه به نقش و تعاون عاشقانه و معنوی مردم با حاکمان نمی‌اندیشیدند، هر کدام صد تا پنج صد سال قدرت را تصاحب می‌کردند، با زور بر مردم مسلط می‌شدند و با دهشت افکنی فرمان می‌راندند و در نهایت با اعمال قدرت دودمان زورمندتر از خود، صحنه را ترک می‌گفتند، بین آن‌ها سیمای تمدن ساز، از نوع اسلامی آن‌که با همه بعدی بودن قابل تعریف است (و نه تمدن فرعون‌ی که شکل تک بعدی دارد)، جلب توجه نمی‌کند. در سایه این حکومت‌ها، مسلمانان همیشه با تشویش و نگرانی زندگی را تجربه می‌کردند. از باب نمونه در عصر امویان و عباسیان حتی دودمان پیامبر (ص)، به خصوص امامان اهل بیت (ع) که تجسم معرفت و فضیلت بودند، نه تنها امنیت نداشتند که فرجام کارشان به زندان و شهادت می‌انجامید. استفاده‌جویی از عنوان خلافت و جانشینی پیامبر (ص) به آن‌ها اجازه می‌داد که سیره حکومتی و غیر ارزشی‌شان را با رنگ تعبد، بر مسلمانان تحمیل کنند یا با استفاده مقطعی و گاه‌گاهی از تفکر اشاعره که از تعبد بی‌چون و چرا، دم می‌زدند و اراده خداوند را علت تمام کارها و حوادث می‌دانستند (ویل دورانت، ۴/ق ۱/۳۲۳) برای خاموش کردن صدای مخالف، سود برده و در صورت احساس سستی از علما و فقهای مخالف تفکر مستقل و آزادی، یاری بگیرند. (همان، ۴/ق ۱/ ۴۲۹)



در زمان منصور، هارون و مأمون، تفکر عقل‌گرایانه معتزله رواج یافت. مأمون این تفکر را تفکر رسمی حکومت قلمداد کرد، ولی با اعمال تعبد؛ زیرا انکار آن را، موجب اعدام دانست. در پی این تحول، تفتیش افکار، به صورت گسترده و جدی، در قلمرو فرمانروایی او راه افتاد. معتصم و واثق عباسی نیز دنباله‌رو مأمون بودند. امام احمد بن حنبل که مخالف این نوع تفتیش عقاید بود، مورد شکنجه قرار گرفت (همان، ۴/ق ۱/۳۲۱). ولی متوکل رسمیت تفکر معتزله را لغو کرد و به طرفداری از تعبد اهل سنت (اشاعره) پرداخت و برای شناسایی و مجازات طرفداران معتزله و دیگر بدعت‌گذاران و مخالفان اهل سنت، دست به تفتیش عقاید زد. (همان، ۴/ق ۱/۳۲۲). در سال (۵۴۵ ق) بر اساس فرمان مستنجد عباسی، با حمایت علمای بغداد، تمام کتب ابن‌سینا و رسایل اخوان‌الصفاء در سال (۵۴۵ ق) و طبق فرمان ابو یوسف یعقوب منصور، تألیفات ابن رشد در سال (۵۹۱ ق) سوزانده شد. (همان، ۴/ق ۱/۴۲۹ و ۳۲۶) ابن رشد توسط خلیفه یعقوب منصور در سال (۵۹۱ ق) از مغرب به قرطبه تبعید شد تا نارضایتی مردم از افکار فلسفی وی تسکین یابد. (همان، ۴/۲۶). ابن‌سینا از طرف محمود غزنوی، تحت تعقیب بود و برای دست‌گیری وی جایزه تعیین شده بود. وی در همدان پس از قتل قابوس وزیر امیر همدان، دست‌گیر شد و پس از فرار از زندان، با لباس درویشی در اختفا زندگی می‌کرد. (همان، ۳۱۹ ق). فارابی در بغداد به زندقه متهم شد و در لباس صوفی زندگی پیشه می‌کرد. (همان، ۳۲۳)

قیافه ایلخانیان که یادآور قتل، غارت و نابودی ناگهانی تمام آثار پیشرفت در جهان اسلام، طی تهاجم چهل ساله پدرانیشان (مغول‌ها) بودند (همان، ۴/۴۳۱)، نیز قیافه تمدن ساز نداشتند. افتضاح است اگر تیمور لنگ پایه‌گذار سلسله تیموریان را با ۴۱ سال تاخت‌وتاز و قتل و غارت در جهان اسلام (همان، ۶/۷۹۶-۷۸۸) در پیدایش تمدن اسلامی سهمیم بدانیم. ممالیک (برندگان به قدرت رسیده) طی دو صد و شصت و هفت سال فرمان‌روایی، در جهان عرب (۹۲۳-۶۴۸ ق) با شقاوت و



کشتار (ویل دورانت، ۶/۷۹۵) هر گز به تمدن نمی‌اندیشیدند و سلسله ترکان عثمانی (۹۲۹-۶۸۷ ق) نیز رواج دهنده فضیلت در جهان اسلام نبودند. در این رابطه این قضاوت ویل دورانت خواندنی می‌نماید:

«ایلخانیان، تیموریان، سلاطین عثمانی و ممالیک مصر از سنت خاور زمین پیروی می‌کردند که غارتگری را با شعر و آدمکشی را با هنر بیامیزند». (همان ۸۰۵/)

سوگمندان با تلخ‌کامی باید اعتراف کنیم که حاکمیت‌ها (جز در صدر اسلام) همیشه بی‌کفایت بوده و نتوانسته‌اند و یا نخواستند امنیت، آرامش، تعاون و برادری را که معیارهای تمدن حقیقی قلمداد شده است (عبدالمجید / ۲۴) به مسلمانان هدیه دهند و بدین وسیله فرصت حرکت در مسیر دستیابی به تمدن اسلامی را فراهم آورند. در عصر استعمار مستقیم و غیرمستقیم بد، بدتر شد. نخبگان دانش یافته و در ظاهر استقلال‌طلب، ولی دل‌باخته به غرب یا شرق، ملی‌گرایی را برای همیشه ماندگار ساختند و اینک جهان اسلام به صورت رسمی در قالب بیش از پنجاه ملیت، با ارتش‌های تا به دندان مسلح، هر کدام از امنیت و مرزهای مشترک خود در مقابل کشور مسلمان دیگر آماده دفاع است.

بنابراین دستیابی به تمدن دینی، همچنان یک آرمان است. برای تعریف دقیق و عینیت دهی به این تحفه آسمانی - به‌جای مطالعه پاره از پیشرفت‌ها در مسیر تاریخ و انتساب آن‌ها به سیره سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دودمان‌های نامتمدن - بایستی متون دینی، سیمای زندگی جامعه مدینه النبی، سیره پیامبر (ص)، اهل بیت (ع)، نخبگان دل‌داده به طرح اسلام درباره تمدن و ساختن جامعه مطلوب و اتفاقات عصر ظهور را، منبع مطالعات خود قرار دهیم.

تمدن اسلامی

قرآن از انعطاف طبیعت و ذخایر آن در برابر اراده انسانی، معرفی انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین، استعداد و قابلیت دین برای ایجاد همبستگی بین



افراد جامعه، رفاه مادی فراگیر و ماندگار ناشی از شکوفایی استعدادها و در نهایت فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی مسلمان سخن می‌گوید تا بستری را فراهم آورد برای بیان شیوه شکل‌گیری تمدن اسلامی.

خلافت و جانشینی انسان از خداوند در زمین: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره ۳۰) گویای استعداد فوق‌العاده او، در کسب قدرت، مهارت مدیریت و داشتن اخلاق خدا گونه است. جمله‌های «الْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال/ ۶۳)، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح ۲۹)، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات ۱۰) قدرت دین را در فرد سازی و ایجاد همبستگی روحی بین تمام افراد جامعه، به نمایش می‌گذارد. کلمه (سخر) «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (لقمان ۲۰) از توان انسان برای استثمار تمام منابع و ذخایر موجود در طبیعت، سخن می‌گوید، سفارش استفاده از ظرفیت دین برای رشد معرفت و فضیلت دعوت به زنده شدن و کمال و رشد بی‌وقفه فرد، جامعه، اقتصاد، سیاست و فکر است که حقیقت زندگی انسانی را تشکیل می‌دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شمارا به سوی چیزی می‌خواند که شمارا حیات و زندگی می‌بخشد.

قرآن فرد، جامعه، اقتصاد، سیاست و فکر رشد یافته را این گونه به تصویر می‌کشد:

۱. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ*تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم ۲۵-۲۴)

آیا ندیده‌ای که خداوند چگونه مثلی زده است؟ سخن پاک (مؤمن معتقد به کلمه توحید) مانند درخت پاک است که تنه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است،



همیشه می‌بوداش را با اجازه پروردگارش واگذار می‌کند، خداوند این مثلها را برای مردم می‌زند تا شاید حقایق را به یاد آورند.

۲. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران / ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، به کار نیک امر می‌کنید و از کار زشت باز می‌دارید و به خدا ایمان می‌آورید.

۳. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف / ۹۶)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند حتماً (در) برکاتی از آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشودیم.

۴. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (نور / ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و تمام کارهای شایسته را انجام داده‌اند، وعده داده است که آن‌ها را در زمین جانشین خود قرار دهد همان‌گونه که کسانی را پیش از آنان بودند جانشین خود قرارداد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان اقتدار بخشد و ترسشان را به ایمنی بدل کند تا مرا بندگی کند و چیزی را شریک من قرار ندهد و هر کس پس از آن کافر شود حتماً آن‌ها زشت‌کاران باشد.

۵. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه / ۳۳) و (صف / ۹)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.



وقتی که دین به عنوان فکر تمدن ساز رو به چیره شدن پیش می‌رود، ثمره‌اش کمال فردی و اجتماعی است که آیات شماره (۱) و شماره (۲) بدان‌ها اشاره دارد. با تکامل فرد که شاخص آن احسان پیوسته به دیگران است و تکامل جامعه با ویژگی تعاون در امر پاسداری از ارزش‌ها است؛ رفاه مادی، اقتدار سیاسی، امنیت عمومی و اطاعت فراگیر خداوند زمینه پیدا می‌کند که در آیات شماره (۳) و شماره (۴) در معرض مطالعه قرار گرفته است.

عوامل دستیابی

اسلام در رابطه با هر طرحی، برنامه اجرایی کردن آن را نیز ارائه داده است. این روش دین مقدس اسلام، تمدن را نیز تحت پوشش دارد و برای جامعه عمل پوشاندن به آن برنامه ویژه و عملی را در دسترس انسان قرار می‌دهد. دین در این رابطه چهار برنامه عملی را تأثیرگذار می‌شناسد و عمل به آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. این چهار عامل عبارت‌اند از:

یک. تقویت گرایش‌های فطری

قرآن دین را با تمام ابعادش فطری می‌شناسد. فطری بودن دین به معنای ذاتی بودن درک و گرایش به بایدها و بیزاری از نبایدهای آن است. بر این اساس عمل به دین به معنای رشد و تزکیه ذاتیات انسان شناخته شده است. آیات زیر نمونه‌هایی از گفته‌های قرآن در این رابطه است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۳۰)

پس روی خود را حق گرایانه متوجه این دین کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. در آفرینش الهی دگر گونی راه ندارد. این است دین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس / ۱۰-۷)



و سوگند به جان آدمی و آن کس که او را آفرید و منظم ساخت. سپس کار بد و خوب را به او الهام کرد. بی تردید کسی جان خود را پاک کند و رشد دهد، رستگار است؛ و زیان کرده است کسی که جانش را آلوده کند.

عمده ترین امور فطری عبارت است از: خداجویی، حقیقت جویی، کرامت طلبی و زیبایی دوستی. هرکدام از این امور نیازهای جان انسان به حساب می آید و با عمل مناسب با خود تغذیه می شود. پرستش و عبادت انس با خدا را تقویت می کند. با تقویت چنین انسی انگیزه توسعه اطاعت از خداوند و جلب رضایت او در وجود انسان قوی و قوی تر می شود. به همین دلیل قرآن از روزه به عنوان عامل دستیابی به تقوا (بقره ۱۸۳) از نماز به عنوان عامل باز دارنده از بدی ها یاد می کند:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»
(عنکبوت/۴۵)

و نماز را برپا دار که بی تردید از کار زشت و ناروا باز می دارد و یاد خدا بزرگتر است.

حقیقت جویی همان طلب دانایی است. دین این خواست را نیز ذاتی می داند و برای یادآوری اهمیت آن، می گوید چشم، گوش و نیروی عقل ابزار پاسخگویی به این حس است و باید انسان با استفاده از آنها، در پر تو علم حرکت کند و گرنه مورد بازخواست و کیفر الهی قرار می گیرد:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ
وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل ۷۸)

و خداوند شما را از شکم مادران تان خارج کرد، در حالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل داد تا سپاسگزار باشید.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶)



و از آنچه بدان آگاهی نداری پیروی مکن؛ زیرا که گوش و چشم و دل همه مسئولند.

رشد علمی افزایش معلومات فرد و جامعه، در هر زمینه، فرصت تفکر را فراهم می‌آورد، زیرا «اگر انسان تفکر کند و علمش کم باشد مثل کارخانه‌ای است که مواد خام ندارد، قهراً نمی‌تواند کار کند». (مطهری، ۲۲ / ۵۴۴) بر اساس این واقعیت در متون دینی از ضرورت باهم بودن عقل و علم سخن رفته است، جمله «لا یعقلها الاّ العالمون» (عنکبوت / ۴۳) اشاره به این مطلب دارد. در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: رستگاری بدون تعقل و تعقل بدون دانش به دست نمی‌آید: «لا یفلح من لایعقل و لایعقل من لایعلم». (کلینی، ۱ / ۲۶ و ۲۷)؛ بنابراین تفکر نتیجه علم است و تمدن محصول تفکر. تفکر مثل آب در بدن گیاه است، همانگونه که گیاه بدون آب پژمرده می‌شود، تمدن بدون تفکر نیز از هم می‌پاشد. (داوری اردکانی / ۲-۳)

حس کرامت و بزرگواری مثل دو حس یاد شده ریشه در ذات انسان دارد. هر انسانی نفرت دارد از این که تحقیر شود. آیه «لقد کرمتنا بنی آدم» (اسراء / ۷۰) این مطلب را گواهی می‌کند. بر اساس این حالت روحی دین از انسان می‌خواهد که خودش نیز بر خود و دیگران اهانت روا ندارد. با عمل به ندای این حس، کمال اخلاقی به وجود می‌آید و اخلاق کریمه شکل می‌گیرد.

زیبای دوستی در وجود تمام انسان‌ها فرمان می‌راند و او را به تحسین و ایجاد زیبایی‌ها فرامی‌خواند. دین همان‌گونه که به زیبایی طبیعی اهمیت قائل است، برای زیبایی معنوی که در قالب رفتار زیبا تجلی می‌کند نیز عنایت دارد با این تفاوت که از دومی به عنوان فلسفه آفرینش مرگ و زندگی یاد نموده و از تمام انسان‌ها دعوت به عمل می‌آورد که برای هرچه زیباتر عمل کردن با هم مسابقه داشته باشند: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک / ۲).



زیبا عمل کردن در تمام عرصه‌ها، مطلوب است و سبب افزایش کیفیت کار می‌شود. تمام انسان‌ها و اهل تمام شغل‌ها، حرفه‌ها و هنرها، مخاطب این آیه است. با عمل با این آیه همان‌گونه که کیفیت نماز بالا می‌رود، کیفیت اختراع نیز بالا می‌رود و... این یعنی حرکت در مسیر رسیدن به تمدن مطلوب و خدامحور.

دو. همگانی شدن شناخت دینی

تقویت گرایش‌های فطری بدون شناخت دینی عمیق ناممکن است. برای تحقق این هدف، دین طرح ویژه دارد. طبق پیشنهاد قرآن، جامعه به دسته‌های متعدد، دسته‌بندی می‌شود، از هر دسته چند نفر هجرت علمی کرده به «تفقه» که به معنای شناخت ریشه دین است، می‌پردازند و سپس برمی‌گردند و دین‌شناسی را بین دسته خود رواج می‌دهند. از نظر قرآن هیچ مسئولیت اجتماعی نمی‌تواند سبب تعطیلی این طرح شود، حتی در شرایط جهاد دفاعی، اهل تفقه نمی‌توانند، سنگر شناخت و آموزش دینی را تعطیل کنند. قرآن می‌گوید:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه ۱۲۲)

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند! چرا از هر گروهی از ایشان، طایفه کوچ نمی‌کنند تا در حوزه دین به شناخت عمیق نائل آیند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند! شاید بترسند و خودداری کنند.

سه. فعالیت جمعی

دین زندگی نره‌ای را نمی‌پسندد. در این نوع زندگی ممکن است افراد همسایه هم باشند، در یک اداره کار کنند و زیر چتر یک حکومت زندگی کنند، ولی همدل و همیار همدیگر نباشند و هرکس به تنهایی درگیر غم و شادی خود باشد.

در زندگی پیشنهادی دین هر مسلمانی در یک یا چند واحد مدنی عضویت دارد. یاری‌رسانی متقابل اعضای هر واحد مدنی هم‌زمان بُعد مادی و معنوی را



با هم پوشش می‌دهد. جمله‌های: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر / ۳)، «وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (بلد / ۱۷)، «و تعاونوا على البر والتقوى» (مائده / ۲)؛ هدف‌گیری‌ها در واحدهای مدنی را بیان می‌کند. این اهداف با استفاده از مشورت و مدیریت توان جمعی به دست می‌آید. قرآن می‌گوید:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری / ۳۸)

اهل ایمان) کسانی هستند که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت بین آن‌ها (انجام می‌گیرد) و از رزقی که به ایشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات) صبر پیشه کنید همدیگر را به صبر وادار کنید و توانایی‌هایتان را یکجا کنید و تقوای خدا را داشته باشید تا رستگار شوید و به هدف برسید.

واژه «رابطوا» به هم‌پیوستگی توانایی‌های افراد را در قالب واحدهای مدنی تذکر می‌دهد (طباطبایی، ۴ / ۹۱) که در عصر حاضر در قالب انجمن، اتحادیه‌های صنفی و احزاب عینیت پیدا می‌کند.

چهار. شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری دینی با تعریف ویژه از رهبر شایسته پا می‌گیرد. رهبری شایسته از نظر تقرب به خدا، شناخت دینی، علم، اخلاق و مردم‌دوستی با مطالعه گفته‌های قرآن درباره پیامبر و خاندانش و سیره عملی آن بزرگواران قابل تعریف است. پیامبر (ص) با اخلاق عظیم و مهربانی فوق‌العاده خود توانست مردمی‌ترین حکومت را تشکیل دهد و جامعه اسلامی را به عنوان مصداق امت برتر معرفی نماید که در آن اخوت و همیاری در حد ایثار و قدرت غلبه بر



دشمنان به صورت وصفناپذیر تبارز کرد. به عنوان نمونه آیا ذیل ویژگی رهبری پیامبر را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴)

البته تو بر اخلاق بس بزرگی هستی.

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه /۱۲۸)

به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد، رنجتان بر او دشوار است، بر هدایت شما اصرار دارد، به اهل ایمان دلسوز و مهربان است.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران /۱۵۹)

پس به سبب رحمتی از خدا، با آنان نرمی نمودی و اگر تندخویی سخت‌دل بودی البته از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن، چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا اهل توکل را دوست می‌دارد.

رهبری اهل‌بیت کپی طبق اصل رهبری پیامبر بود. کامل‌ترین الگو گیری از پیامبر توسط اهل‌بیت صورت گرفته است، البته با عنایت ویژه خداوند که قرآن در آیات زیر به بیان آن می‌پردازد. در این آیات با طرح مقام عصمت اهل‌بیت، قلمداد شدن محبت به آن‌ها، به عنوان مزد رسالت، درخواست چنین مزدی از راه‌پیمایان مسیر تقرب به خداوند و بیان سودمندی این مزد، برای خود اهل ایمان، شایستگی دودمان پیامبر را برای رهبری پس از آن حضرت مطرح می‌کند:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب /۳۳)

همانا خداوند می‌خواهد تنها از شما خاندان پیامبر، هر نوع پلیدی را بزدايد و شما را به پاکی کامل برساند.



«قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری / ۲۳)

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر تبلیغ دین در خواست نمی‌کنم جز دوست داشتن خاندانم.

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلًا» (فرقان / ۵۷)

بگو: «من در برابر ابلاغ دین خدا از شما هیچ‌گونه پاداشی نمی‌طلبم! مگر (از) کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.»

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (سبأ / ۴۷)

بگو: «آن پاداشی که از شما خواسته‌ام، برای خود شما است، پاداش من بر خداوند است.»

بیان قرآن با تبیین پیامبر به گونه‌های مختلف تکمیل شد. شاید جامع‌ترین گفته پیامبر (ص) در این رابطه حدیث ثقلین باشد که با نقل متواتر در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، ثبت شده و در آن، باهم بودن قرآن و اهل بیت تا روز قیامت، مورد تأکید قرار گرفته است:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن تضلوا ماتمسکتکم بهما و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.» (مجلسی، ۵ / ۶۸)

من دو چیز گران بها را بین شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم، اگر به این دو چیز چنگ بزنید هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوید و آن دو چیز هیچ‌گاه از همدیگر جدا نمی‌شود تا موقعی که در کنار حوض به من ملحق گردند.

بزرگ‌ترین ویژگی مدیریت سیاسی مورد نظر قرآن تلفیق نفوذ معنوی با اصل مشورت و نظرخواهی از مردم است که همبستگی فوق‌العاده بین مردم و حکومت را به ارمغان می‌آورد. در چنین بستری، معرفت، فضیلت، قدرت، امنیت، وحدت رو به رشد می‌گذارد، چنان که در عصر پیامبر (ص) در جامعه مدینه اتفاق افتاد و قرآن بدان اشاره دارد. به عنوان نمونه قرآن می‌گوید: یک مؤمن ده نفر کافر را شکست می‌دهد (انفال / ۶۵). بین کسانی که با پیامبرند، کمال دلسوزی و همیاری



وجود دارد. (فتح /۲۹). انصار ایثارگرانه با مهاجرین کمک می‌کنند. (حشر/۹) خداوند بین مؤمنین کمال همدلی را به وجود آورد (انفال /۶۳).

بهر حال تمدن اسلامی توسط معمار نخستش حضرت محمد (ص) بر سه پایه و رکن ایمان، تعبد و تعقل پایه‌گذاری شد، مشام مسلمانان و مردم آن زمان، عطر آن را استشمام کردند. در آن جامعه، ایمان برای دل‌ها مقصد و عشق را هدیه می‌داد و علم و فکر حرکت، نیرو توانستن را و هردو باهم صعود و تعالی متوازن و پر سرعت را.

چگونگی پیش‌گیری از خاموشی مشعل تمدن اسلامی

سنگ بنای مدنیت مدینه النبی رنگ جاودانگی به خود گرفته بود و از تهدید به نابودی مصونیت داشت و دارد ولی پس از عصر خلفای راشدین، عنصر حمایت حکومتی را از دست داد، پس از فوت پرورش‌یافتگان دست پیامبر (ص) (اصحاب)، شعله‌های آن بنیاد، کم‌نور شد، ولی مسلمانان شدیداً، به تعهدشان پایبند ماندند و از کانال تاریخ، مشعل قرآن و هدایت عترت به انزوا رانده شده، به صورت انفرادی، آشکارا یا در اختفا، در فضای پر از وحشت ناشی از تاخت‌وتاز دودمان‌های حکومت طلب، به تکمیل بنای تمدن مورد نظر پیامبر می‌اندیشیدند.

اهلبیت (ع) در تمام ادوار عصر ظهور، از طریق عمده جلوه دادن سرپرستی شایسته‌تران، ایمان، تعبد و تعقل مردم را دعوت به زندگی مطلوب می‌کردند. در بدترین شرایط از نظر امنیتی تشنگان حقیقت، خود را به امامان اهل‌بیت رسانده، تقاضای دانش زلال می‌کردند. اگر فرصت و فضای بازی به وجود می‌آمد، حقیقت جویان با تجمع هزار نفری، پروانه‌وار، دور شمع وجود امام اهل‌بیت، گرد می‌آمدند تا در حوزه ایمان، تعبد و تعقل سیراب شوند. حوزه‌های تعلیمی امام صادق (ع) که ثبت تاریخ شده است، نمونه این نوع گردهمایی‌ها است.

این اقدامات علی‌رغم محدودیت آفرینی بسیار تأسفبار، ماندگار شد، در دل‌ها بذر امید پاشید و نقشه‌های که نابودی ایمان، تعبد، تعلّم و تعقل را به عنوان



پایه‌های تمدن اسلامی، تهدید می‌کرد، نقش بر آب ساخت. تداوم حیات تعبد و تعقل که در آغاز فقط توسط اهل بیت پاسداری می‌شد، طرفدارانی پیدا کرد که به گونه در پرورش نظریه اسلام در باب تمدن نقش بازی کردند. رشد نسبی عرفان، فلسفه، فقه، پزشکی، ریاضی در خارج از دایره نفوذ حکومت‌ها، بازتاب چنین اراده‌هایی است.

جابر ابن حیان (۲۴۸-۸۳ ق)، محمد رازی (۳۱۳-۲۵۱ ق)، ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ ق)، ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق)، خیام (۵۱۶-۴۳۰ ق)، سعدی (۶۹۰-۶۱۰ ق) غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق)، ابن رشد (۵۹۵-۵۲۰ ق)، فارابی (۳۳۹-۲۵۹ ق)، مولوی بلخی (۶۰۴-۶۷۲ ق) حافظ (۷۹۱-۷۲۶ ق)، انجمن سجستانی - که توسط یکی از شاگردان فارابی ایجاد شد- (ویل دورانت، ۴/ق ۱/۳۲۳) و انجمن اخوان الصفا - تأسیس سال (۳۷۳ ق) در بصره- (همان، ۴/ق ۱/۳۲۵) و تعداد قابل توجهی از فقها، هر کدام در زمینه‌ای، برای رشد معرفت و فضیلت گام‌های بلندی برداشته‌اند.

این پیشرفت‌ها توانست نظریه اسلام را در باب تمدن، در غرب به نمایش گذارد و سبب شد که غرب اعتراف کند که: پزشکان مسلمان پانصد سال تمام، پرچمدار علم پزشکی در جهان بودند (ویل دورانت، ۴/ق ۱/۴۳۳)، کتاب‌های کسانی چون ابن حیان مایه پیشرفت علمی شیمی در اروپا شده است (همان ۴/۳۱۴)، رساله رازی درباره آبله و سرخک از (۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ م) چهل بار به زبان انگلیسی چاپ شد (همان ۳۱۶/۳)، کتاب «الحاوی» در پزشکی از محمد رازی به لاتین ترجمه شد و تا چند قرن معتبرترین مرجع طب برای انسان سفیدپوست بود و در سال (۱۳۹۵ م) در کتابخانه دانشکده پزشکی پاریس یکی از نه کتاب مرجع بود (همان ۳۱۶/۳) کتاب قانون ابن سینا در قرن (۱۲ م) به لاتین ترجمه شد و تا نیمه قرن (۱۷ م) مورد استفاده مدرسه‌های طبی بود (همان ۳۱۹/۳) و در بخش طب دانشگاه پاریس عکس‌های رازی و ابن سینا نصب شده بود. (همان ۳۱۷/۳)



سخن پایانی

پایان تاریخ با فراگیری تمدن متکی بر ایمان، تعبد و تعقل رقم می‌خورد، البته با شاخص توسعه عدالت، رفاه، دانش، امنیت، بندگی خداوند و دین‌داری. پس لازم است با فرجام‌نگری، به تلاش‌های خود سمت و سو دهیم و برای افتخار آفرینی به کاوش‌های دین‌شناختی و قبول شایسته‌سالاری، رو آوریم و نه کندوکاو زیرزمین برای یافتن کوزه سفالی ماقبل تاریخ، با قبول دین‌شناسی، دین‌داری و شایسته‌سالاری به عنوان اولویت نخست، می‌شود به حرکت در مسیر تحول نهایی شتاب داد.

منابع و مأخذ

۱. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة والاعلام، بیروت، دار المشرق، ۱۹۸۲.
۲. صدری افشار و همکاران، فرهنگ فارسی امروز، چاپ دوم، تهران، مؤسسه نشر کلمه، ۱۳۷۵ ش.
۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ (ندارد)، تهران، بانگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۴. بابایی، غلامرضا علی، فرهنگ سیاسی آرش، چاپ دوم، تهران، انتشارات آشیان، ۱۳۸۴ ش.
۵. شریعتی، علی، تمدن و فرهنگ، چاپ (ندارد)، تهران، انتشارات الفتح، بی تا.
۶. ویل دورانت، تمدن ایران و مشرق زمین، ترجمه حسین کامیاب و همکاران، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنود، ۱۳۹۱ ش.
۷. فوکوتساوایوکیشی، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، چاپ اول، تهران، نشرنی، ۱۳۶۳ ش.
۸. توینبی، آرنولد جوزف، ترجمه خسرو رضایی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۹. کاسمینسکی، نقد یک دیدگاه، ترجمه علی کشتگر و عطا نوریان، چاپ دوم، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۸ ش.
۱۰. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالی صارمی و همکاران، چاپ هفتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.



۱۱. گارودی، روژه، من الالحاد الى الايمان، چاپ اول، بيروت، دار قتيبه، ۱۹۹۰ م، به نقل از حيدري، سيد ليث، تمدن غربی تمدن اسلامی وغب گرايي، ترجمه فضل الله حسيني، چاپ اول، تهران، انتشارات شلاک، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. ويل دورانت، قصه الحضارة، چاپ (ندارد) بيروت، دار الفكر، بی تا.
۱۳. فرانکومارتینلی، تاريخ نفتيش عقايد، ترجمه ابراهيم صدقيان، انتشارات جهان رایانه. بی تا.
۱۴. لعل نهرو، جواهر، نگاهي به تاريخ جهان، چاپ هفتم، تهران، انتشارات اميرکبير، ۱۳۶۱ ش.
۱۵. عبدالمجيد عمر النجار، فقه التحضر الاسلامي، چاپ اول، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ۱۹۹۹ م.
۱۶. کلينی، محمد، الاصول من الكافي، چاپ سوم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. داوری اردکانی، رضا، تمدن و تفکر غربی، چاپ اول، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. طباطبائی، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ ق.